

کارگران کوچک، بردگان ارزان، دومین کنگره‌ی جهانی خود را برگزار کردند!

دارد و می‌خواهد سیاست‌های پارلمنتاریستی را به یک جنبش زنده و راستین حقه‌ن کند، اما تا آن جا که به خواست درونی کودکان کارگر برمی‌گردد، حاصل تجربه‌ی زندگی کارگری و خواست قوی آزادی آن‌هاست. باز هم به قول کای لاش ساتیراتی: «نگاهش کنید! باورتان می‌شود که این قطع نامه را بچه‌ها نوشته باشند؟ بهتر از بسیاری از برنامه‌های نوع سازمان ملل و سایر نهادها فرموله شده است!»

پس از سؤال‌های کودکان کارگر و جواب‌های نمایندگان دولت‌ها و سازمان‌های جهانی، کای لاش ساتیراتی از کودکان پرسید: «به سؤال‌هایتان جواب دادند؟ ازشان قول گرفتید؟ به قولشان اعتماد دارید؟» کودکان گفتند: «نه!» از آن‌ها پرسید: «چه بکنیم؟» فریاد زدند: «اعتصاب، انقلاب!» گفت: «جنبش!» آری جنبش! آن هم جنبشی زنده و پرتوان.

این بود چهره‌ی واقعی این کنگره که کودکان مکزیکی، کامبوجی، ژاپنی، فیلیپینی، بلژیکی، هندی، پاکستانی، بنگلادشی، برزیلی، آمریکایی، آفریقایی و اسپانیایی در آن حضور داشتند. از ایران، کودک کارگری به نمایندگی از کودکان کار در کنگره شرکت نداشت. اما کودکی از جانب یک نهاد NGO و «یونیسف» به کنگره فرستاده شده بود، که گزارش ملی دولت جمهوری اسلامی درباره‌ی وضعیت کودکان را ارائه داد.

این کنگره‌ی پر شور و سنت گذار با یک تظاهرات بیش از ده هزار نفره در روز پنج شنبه هشتم سپتامبر به پایان رسید. تظاهراتی که حقیقتاً همان کلمه‌ی Power (قدرت) را که بر کلاه‌های کودکان نقش بسته بود، متبلور می‌کرد. این تظاهرات با شعارهایی چون «بسه دیگه هزاران دست زخمی کوچک»، «ما تحصیل می‌خواهیم و شادی و رفاه»، «نه به کار کودک»، «ما تحصیل می‌خواهیم»، «رو، رو، رژه جهانی علیه کار کودک»، سرمایه‌دار را چه کنیم؟ محو! ما چه کنیم؟ بازی و درس!»، «کار مزدوری باید لغو شود» و... شروع شد و با «زنده باد آزادی و انقلاب!» خاتمه یافت.

به جنبش لغو کار کودک پیوندید؛ چرا که نه تنها جنبشی انسانی و شریف است، بلکه بخش پرتوان جنبش کارگری جهانی است!

«جمعیت الغای کار کودکان در ایران»

سوسن بهار

دهلی (هندوستان)، ۹ سپتامبر ۲۰۰۵

روزهای چهارم تا هشتم سپتامبر ۲۰۰۵، شهر دهلی (هندوستان) و شرکت کنندگان در این کنگره شاهد یکی از پرشورترین صحنه‌های مبارزه‌ی ضد سرمایه‌داری در جهان معاصر بودند. ۲۳۰ کودک کارگر به نمایندگی از جانب کودکان کارگر ۳۰ کشور جهان، کنگره‌ی دوم جهانی شان را برای بحث و تبادل نظر بر سر مسایل عملی جنبش لغو کار کودک، فراتر رفتن از موقعیت امروز، برداشتن قدم‌های بعدی جنبش لغو کار کودک و از این طریق تقویت جنبش کارگری جهانی برگزار کردند. کنگره‌ی دوم کودکان کارگر با عنوان «تحصیل اجباری و رایگان با کیفیت بالا برای تمامی کودکان جهان» آغاز به کار کرد. ۱۴۷ نماینده‌ی کودکان کارگر، که در کنگره‌ی اول در فلورانس (ایتالیا) به علت عدم صدور ویزا برای آن‌ها توسط دولت ایتالیا با بهانه‌ی پوچ «خطر امنیتی» از شرکت در آن کنگره محروم و کنگره از وجودشان بی‌بهره گشته بود، با شرکت و حضور گرم و فعال خود در این کنگره، فضایی صمیمی و پر شور ایجاد کرده بودند.

طی سه روز گرم و فعال از کار و تبادل نظر و هم‌چنین مناظره با نمایندگان «سازمان جهانی کار»، «یونیسف»، «یونسکو»، و نیز گفت و گو با وزرای آموزش و پرورش و رفاه دولت هندوستان و سایر سازمان‌های ذریبط، و برنامه‌هایی چون رقص، آواز، تئاتر، خنده و شوخی‌های بانمک کودکان، کنگره‌ی سلام و شادی، کنگره‌ی اشک و بدرد، کنگره‌ی اشک و خنده‌ی توامان کودکان کارگر، که نشان‌سادی و شادابی، پاکی و زلالی، وجود عزیز و شریف این کارگران کوچک زخم خورده را داشت با موفقیت به پایان رسید.

این همه شفافیت در روح و ذهن، این همه شوق زندگی و پویایی، را فقط و فقط در این کارگران کوچک و پیشرو می‌توان یافت. کودکانی که بعضاً از سه سالگی وادار به استفاده از دست‌ان کوچک شان گشته‌اند و برخی از آنان با آزادی از یوغ بردگی و رهایی از زنجیر کار مزدی و دسترسی به تحصیل – که آرزوی شان بوده است – دارای چنان شخصیت و هویت قوی و روشن فکری هستند، که به راستی حیرت آور و باور نکردنی است. آری، کنگره‌ی دوم جهانی کودکان کارگر همان طور که کای لاش ساتیراتی، دبیر «گلوبال مارش» (رژه‌ی جهانی علیه کار کودک) گفت: «نه سمینار و نه کنفرانسی از آن دست که عده‌ای دور هم جمع شوند، سلام و لبخندی رد و بدل کنند و دست آخر هم گیلاسی شامپاین بنوشند، بلکه کنگره‌ی یک جنبش بود.»

قطع نامه‌ی پایانی این کنگره جدا از آن که بعضاً رنگ و بو و تاثیر NGO‌های مستقیمی تحت آتورته‌ی دولت‌ها را با خود

قلاع نامه‌ی یابانی دومین کنگره‌ی جهانی کودکان کار!

ما امروزیم و صدای مان فردا!

ما نمایندگان شرکت کننده در کنگره‌ی جهانی کودکان کار، از نقاط مختلف جهان به شهر دهلی نو در هندوستان آمده‌ایم. ما به زبان‌های مختلفی سخن می‌گوییم، با فرهنگ‌های مختلفی رشد کرده‌ایم و پیشینه‌های متفاوتی داریم. با این همه گوناگونی اما در یک جا جمع شده‌ایم، برای این که می‌دانیم کار کودک باید لغو شود.

این کنگره به این خاطر در هندوستان برگزار شده است، تا حق از دست رفته‌ی کودکان آسیا و آفریقا برای شرکت در کنگره‌ی اول را که از آن‌ها سلب شده بود، به آن‌ها بازگرداند. این کودکان به عنوان نماینده‌ی کودکان کار برای شرکت در کنگره‌ی اول انتخاب شده بودند، اما به دلیل نداشتن ویزا نتوانستند در آن کنگره شرکت کنند. دولت ایتالیا، که میزبان کنگره‌ی اول بود، از ورود آن‌ها به بهانه‌ی «خطر امنیتی» برای آن کشور جلوگیری نموده بود. این کودکان به شدت احساس می‌کردند، که مورد تبعیض قرار گرفته بودند. صدای آن‌ها غمگین شده بود؛ چرا که از امکان بلند شدن صدای آن‌ها علیه کار کودک جلوگیری شده بود. اما حالا ما قطع نامه‌ی کنگره‌ی اول در ایتالیا را با حضور این کودکان تصحیح و تکمیل کرده‌ایم.

هر کشور، پروسه‌ی متفاوتی را برای انتخاب نماینده طی کرده است. نمایندگان کنگره‌ی ما از دو دسته تشکیل می‌شوند: کودکان کارگر و کودکانی که درباره‌ی کار کودک اطلاع پیدا کرده و راه مبارزه علیه آن را انتخاب کرده‌اند. ما با حفظ مسئولیت در برابر ۲۴۶ میلیون کودکی، که در سطح جهان به انواع کارهای پرمشقت مشغولند و علیه این پدیده در کنگره شرکت کرده‌ایم. ما همگی بر آن شده بودیم و توانایی و دانش آن را کسب کرده بودیم، که در این کنگره شرکت کنیم. و به همین دلیل است، که بحث‌های سه روز گذشته ما بسیار پربار بوده است.

لغو کار کودک وظیفه‌ی ما است، که بر دوش همه قرار دارد. از آن‌ها که در بخش‌های تجاری و سودآور کار می‌کنند، تا کسانی که به ما کمک می‌کنند و توان شان را برای رفع مشکلات ما به کار می‌گیرند. پیش از آن که بحث درباره‌ی لغو کار کودک را شروع کنیم، باید بدانیم که این تنها راه دست یابی کودکان به حقوق شان و دست یافتن به امنیت و آرامش است. صلح و امنیت، مهم‌ترین و پایه‌ی ترین مفاد حقوق بشر است. اگر در امنیت و صلح زندگی کنیم، هر کودک نه تنها شانس بهتری برای دست یافتن به حقوق خود دارد، بلکه قوی تر هم می‌شود و دارای ظرفیت بالاتری برای ساختن و واگذاری جهان برای نسل‌های بعد از خود می‌گردد.

بحث حساسی در این کنگره در گرفت، که تروریسم یکی از بزرگ‌ترین مشکلات و موانع بر سر راه موفقیت کودکان است؛ چرا که بسیاری از کودکان در ماشین جنگی به کار گرفته می‌شوند و مورد آزار مستقیم قرار می‌گیرند. رسانه‌های عمومی و مهندسان افکار، عقاید خطرناک و پر کینه را شب و روز پراپاگاندا می‌کنند. چیزی که به نوبه‌ی خود راه را برای خشونت و کشتار هموار می‌سازد. جنگ‌ها همیشه از سوی سیاست مداران فاسد، برای مقاصد شخصی و کسب سود بیشتر آن‌ها تبلیغ شده است. آن‌ها به این وسیله یک جنگ قومی یا مذهبی را بین ملیت‌های مختلف راه می‌اندازند،

در حالی که به طور واقعی جنگ اصلی باید بین رهبران و سودجویان و مردم تهی دست و آزار دیده باشد. به این معنی، این باز کردن راه برای تثبیت موقعیت دولت مردان جهان است. وقتی که دولت‌ها به حق کشی از مردم می‌پردازند و یا پرده از فسادشان برداشته می‌شود، مردم عصبانی و افسرده شده و به اقدامات تروریستی هم دست می‌زنند. دولت‌های جهان باید رابطه‌ی بین مسایلی مانند عدم امکان تحصیل، بیکاری، فقر، کار کودک و تروریسم را درک کنند؛ به خصوص زمانی که کودکان هیچ چاره‌ای جز شرکت مستقیم یا غیرمستقیم در جنگ‌های قومی یا مذهبی ندارند. کودکان همیشه بیش‌ترین ضررها را در این جنگ‌ها متحمل می‌شوند.

وقتی که ما بحث بر سر کار کودک را شروع کردیم، متوجه شدیم نقاط مشترک زیادی درباره‌ی این پدیده در سراسر جهان وجود دارد. ما داستان‌های زندگی کودکان مختلف را گوش کردیم. درباره‌ی تجارت کودکان، استثمار جنسی، کار در قایق‌های ماهی گیری، ماشین شویی، فروشندگی در خیابان یا بازار، پورنوگرافی، جمع‌آوری آشغال، حمل و نقل و باربری، خشت زنی و آجرپزی، ساختن ابزارهای پزشکی برای اتاق‌های عمل، ساختن سایر مواد و ابزارهای خطرناک، تجارت مواد مخدر، کار خانگی و سرواژ (صرفی)، بردگی قرض، کار در مزارع، مین یابی، قالی بافی، سرباز گرفته شدن اجباری، کار در کارخانه‌ها و کارگاه‌های کوچک، شیرینی پزی و... این کودکان، زندگی خود را همه روزه از دست می‌دهند. آن‌ها زجر می‌کشند و کسی نیست که سخن‌گویشان باشد؛ آن هم درست زمانی که دولت‌ها و بسیاری از مردم وجود چنین مشکلی را انکار می‌کنند. آن‌ها یا اهمیت نمی‌دهند و یا به سادگی وجود این پدیده را انکار می‌کنند. اما این انکارها و شانه بالا اندازی‌ها ذره‌ای از این واقعیت، که کودکان در وضعیتی بسیار غم‌انگیز به لحاظ فیزیکی و روانی بسر می‌برند، نمی‌کاهد. این فرم‌ها از کار کودک بلادرنگ باید متوقف شود. بسیاری از کودکان تاکید کردند، که می‌خواهند با دولت‌ها مبارزه کنند؛ چرا که از وعده و وعیدهای توخالی آن‌ها خسته شده‌اند. آن‌ها قول‌های زیادی برای لغو کار کودک، تحصیل، امکانات رفاهی و خدمات اجتماعی بهتر داده‌اند، اما این قول‌ها را عملی نمی‌کنند. قول‌های آن‌ها پشتوانه‌ی مادی و عملی ندارد. در حالی که دولت‌ها مبالغ نجومی صرف جنگ می‌کنند، میلیون‌ها کودک بی سوادند، نه سقفی بالای سرشان دارند و نه غذایی برای خوردن! دولت‌ها باید نیازهای کودکان را در اولویت برنامه‌های خود قرار دهند. باید بفهمند، که ما به امکانات برای زندگی نیاز داریم و این حق مسلم و طبیعی ماست.

دولت‌ها باید تحصیل رایگان، اجباری و با کیفیت بالا را برای همه‌ی کودکان جهان فراهم کنند. مدارس ما باید معلمان خوب و با کفایت و دارای دانش کافی داشته باشند. به این ترتیب، تحصیل باید برای تمامی کودکان جدا از جنسیت، نژاد، موقعیت اقتصادی، مذهب، محل تولد، شهروندی در این یا آن کشور، زبان، طبقه‌ی اجتماعی، موقعیت پناهندگی و مهاجرت، و ناقص‌العضو بودن میسر باشد. تمامی مدارس باید مقوله‌ی کار کودک و آگاهی از آن را جزو مواد درسی خود داشته باشند. باید مکانیزمی برای نظارت بر کار معلمان وجود داشته باشد و قوانینی برای تحکیم حق تحصیل! کوتاه

سخن، این وظیفه‌ی دولتهاست که حقوق ما را رعایت کنند و تحصیل رایگان، اجباری و با کیفیت بالا را در اختیار ما قرار دهند. ما انتظارات زیادی از دولت‌ها در این زمینه داریم. و حالا بنا بر این خواست‌ها:

— معلمان باید از زندگی استاندارد و خوبی برخوردار باشند. باید سطح درآمدشان بالا برود. خانه‌هایی نزدیک محل کارشان داشته باشند و از سرویس رفت و آمد مجانی استفاده کنند. موقعیت معلمی قابل احترام است. معلمی یک آتوریته‌ی محترم در جامعه است، بنابراین وقتی کسی معلم می‌شود، باید آدم قابل احترامی باشد. معلمان باید در مورد تبعیض نگذاشتن و تنبیه نکردن کودکان آموزش ببینند. تمرکز معلمان باید بر روی آموزش کودکان باشد و نسبت به این امر علاقه مند باشند. آن‌ها باید از دانش و آگاهی مناسب برخوردار بوده و تحصیل کرده باشند. آن‌ها باید رابطی دوستانه و توأم با محبت با کودکان داشته باشند و به هیچ وجه تنبیه فیزیکی و روانی را به کار نگیرند. استثنا نگذارند، دیدی صرفاً انتقادی نداشته باشند، بلکه کودکان را تشویق کنند. از نظم برای جلوگیری از خلاقیت کودکان استفاده نکنند و دیسپلین نظامی را در مدارس به کار نگیرند.

— دانش آموزان باید تشکلی و اتحادیه‌ی خودشان را داشته باشند. مسئولین این تشکلهای باید دارای محل کار و آدرس علنی باشند. تشکلی دانش آموزان باید ضوابطی داشته باشد، که معلمان و ناظران و مدیران مدارس از آن‌ها تبعیت کنند. به مدارس محلات فقیرنشین باید توجه بیشتری نشان داده شود. این مدارس عموماً از امکانات اولیه بی بهره‌اند، به ویژه در دهات! این مدارس باید به حد کافی توالی داشته

باشند و توالی‌های پسرانه و دخترانه‌ی آن‌ها باید از هم جدا و تمیز و بهداشتی باشند. ساختار فیزیکی مدارس باید امن و دارای ساختمان قابل سکونت و محکم و دارای فضای باز باشد. باید کتابخانه و آزمایشگاه داشته باشد. مدارس کودکان باید برق کشی شده باشند. و در مناطق گرم، مجهز به سیستم خنک کننده و در مناطق سرد، به سیستم گرم کننده مجهز باشند. به علاوه، از این سیستم‌ها باید به طور حرفه‌ای مراقبت شود. دانش آموزان کشورهای در حال رشد باید در مدارس تغذیه شوند. هم چنین باید مهدکودک‌های کافی وجود داشته باشد و در آن‌ها از کودکان زیر سن تحصیل نگه داری شود. این امر مهمی است؛ چرا که بسیاری از دختران ترک تحصیل می‌کنند، تا در خانه از خواهر و برادر کوچک خود مراقبت نمایند.

— کودکی فقط آموزش و تحصیل نیست. به همین دلیل، ما خواهان امکاناتی برای سایر فعالیت‌های ضروری جهت رشد فکری و جسمی‌مان هم هستیم؛ مثل: ورزش، هنر، ادبیات و بازی. در بسیاری از مناطق، مدارس فقط تا سطح ابتدایی وجود دارد و فقط تحصیلات ابتدایی اجباری است. مدرسه به اندازه‌ی کافی وجود ندارد و اگر هم وجود داشته باشد، خیلی‌ها

نمی‌توانند به تحصیلات بالاتر بپردازند. فاصله‌ی بین مدارس فقیرنشین و مدارس پول دارها از زمین تا آسمان است. مدارس عمومی و دولتی به هیچ وجه از استانداردهای مدارس خصوصی برخوردار نیستند. این اختلاف باید از بین برود. ادامه‌ی تحصیل برای هر کودکی باید ممکن شود. در کشورهای فقیرتر اگر به ایجاد امکان برای ادامه‌ی تحصیل کودکان مبادرت نشود، فقر فزاینده می‌گردد. تعطیلات مدارس باید با وضعیت خانواده‌هایی که کار کشاورزی می‌کنند، تطبیق داده شود، تا کودکان این خانواده‌ها به دلیل کار و بودن با خانواده‌ی خود مجبور به ترک تحصیل نشوند. کودکان و به ویژه کودکان دختر به هنگام رفت و برگشت از خانه به مدرسه در معرض خطر ربوده شدن توسط گروه‌های تجارت کودک قرار دارند. برای کودکان باید سرویس‌های حمل و نقل مطمئن وجود داشته باشد. نیروهای امنیتی کشورهای مختلف در مورد مسالمتی تجارت کودک باید هم کاری داشته باشند. به دلیل بی‌توجهی و فساد که در خود این دستگاه‌ها وجود دارد، بسیاری از موارد یا نادیده گرفته می‌شود و یا تلاش کافی برای یافتن مقصرین صورت نمی‌گیرد.

— مشکل دیگر کودکان کارگر یا مقوله‌ی کار کودک، ازدواج کودکان است. وقتی کودکان ازدواج زودرس می‌کنند، نمی‌توانند به تحصیل ادامه بدهند. آن‌ها بچه دار می‌شوند، گاهی بیش از یکی دو بچه! و ازدیاد جمعیت به نوبه‌ی خود به گسترش فقر می‌افزاید. ازدیاد جمعیت و فقر هم به سهم خود، دو فاکتور در وجود پدیده‌ی کودکان کارگر یا اجبار کودکان به کار است.



— بیش از ۷۰ درصد کودکان کارگر در صنعت کشاورزی به کار مشغولند. این کودکان جزو بی‌حقوق‌ترین کارگران

هستند و به کارهای بسیار خطرناکی مجبور می‌شوند. کار کشاورزی در این گونه کشورها باید با ماشین‌آلاتی که از طرف دولتها تهیه می‌شوند، صورت بگیرد؛ چرا که در این کشورها به خاطر نبود ماشین‌آلات کشاورزی از نیروی کودکان برای انجام کارها استفاده می‌شود.

— وقتی درباره‌ی وظایف دولتها حرف می‌زنیم، منظورمان وظایفی در سطح محلی نیست، بلکه منظورمان صحبت از وظایف آن‌ها در دفاع از حقوق ما کودکان چه در سطح ملی و چه در سطح فراملی است. اول و مهم‌تر از همه، دولتها باید به ما گوش فرا دهند. دولتها باید مقوله‌ی کودکان را در اولویت کارهای خود قرار بدهند و ما کودکان را در بحث‌های تصمیم‌گیرنده در سرنوشت زندگی‌مان دخالت بدهند. حضور ما در این بحث‌ها به تاثیرگذاری و مفید بودن اقدامات کمک می‌کند. ما کودکان، هم حالیم و هم آینده و باید به نظرات ما توجه شود.

— دولتها و سیاست‌مداران باید کار کودک را جرم اعلام کنند، اما هرگز نباید کودکان را مجرم به حساب بیاورند. کودکان قربانی این پدیده‌اند. باید قوانینی وضع و تعقیب شوند، که بزرگ‌ترها را برای به کارگیری کودکان

و وسعت مقوله‌ی کار کودک برای بزرگ ترها می‌خواهیم راه حل هایمان را نشان بدهیم:

– ما کودکان باید یک فعالیت در سطح محلی اعم از دهکده، شهر، خانه و مدرسه را شروع کرده و درباره‌ی کار کودک به بحث و دادن اطلاعات بپردازیم. ما باید خودمان را در زمینه‌ی کار کودک بیشتر آگاه کنیم. از کودک به کودک و به دیگران! ما باید در سطح کشوری فعالیت کنیم و پارلمان کودکان را بنیان بگذاریم. پارلمانی که فقط یک سنبل نباشد، که این غلط است، بلکه بتواند در تغییر امور به نفع کودکان دخیل باشد. این پارلمان باید با پارلمان‌های کودکان کشورهای دیگر هم کاری داشته باشد، گزارش رد و بدل کند، هم فکری کند و اقدامات مشترک انجام بدهد.

– ما کودکان باید شبکه‌ای تشکیل بدهیم، تا بتوانیم با هم در ارتباط باشیم و به دانش اندوزی در زمینه‌ی کار کودک بپردازیم و جهان را از این موضوع آگاه کنیم. فقط از طریق این هم کاری و هم بستگی است، که می‌توانیم قدرت مند شویم و دست به عمل بزنیم و کار کودک را لغو کنیم. ما باید داستان زندگی تمام کودکان را منتشر کرده و به گوش مردم جهان برسانیم. این شبکه باید شبکه‌ی جمع آوری نیرو علیه کار کودک شده، بر کار دولتها نظارت کند و به همه بگوید که آن‌ها به قول‌های شان عمل نکرده‌اند. ما باید خود صدای جنبش مان باشیم، علیه زجر کشیدن کودکان و علیه کار آن‌ها! ما باید مطبوعات را وادار به انعکاس صدای مان کنیم. ما باید مطبوعات خودمان را داشته باشیم. مجلات و روزنامه های خودمان را که درباره و برای خود ما می‌نویسند، که در آن‌ها بزرگ ترها و کودکان با هم کار می‌کنند. رسانه های جمعی باید با ما مهربان تر باشند و صدای ما را منعکس کنند. ما باید از هنر در اشکال مختلف رقص، نقاشی، موسیقی و تئاتر استفاده کنیم. ما باید به کمک کودکانی که در دهکده ها کار می‌کنند، برویم. مردم دهکده ها اغلب از کار کودک و گستردگی آن خبر ندارند و هم چنین از حقوق کودک هم! ما باید این دانش را به آن‌ها بدهیم.

ما کودکان قول می‌دهیم، که به هر گونه عملی برای لغو کار کودک دست بزنیم. و یک دنیای شایسته برای کودکان بسازیم. و حالا از شما هم می‌خواهیم، که به ما بپیوندید، تا به مبارزه علیه کار کودک و برای لغو آن بپردازیم. ما با هم می‌توانیم آزادی را برای همه به ارمغان بیاوریم. در این دوستی و هم بستگی، ما می‌خواهیم دنیایی پر از صلح و صفا برای همه بنا نهیم! امروز قدرت در دست ماست! ما آینده را می‌سازیم! ما امروزیم و صدای ما فرداست!

برگردان: سوسن بهار

«جمعیت الغای کار کودکان در ایران»

دهلی (هندوستان)، ۱۲ سپتامبر ۲۰۰۵



به خاطر منافع شخصی‌شان مور پیگرد قانونی قرار دهد. دولتها و مراجع قانونی باید از کودکانی که مور آزار قرار گرفته‌اند، حمایت کنند. و اگر می‌خواهند از سرنوشت آنان به عنوان نمونه‌ای برای طرح یک موضوع استفاده کنند، باید امکان ایمنی برگشتن این گونه کودکان به میان جامعه – همان جایی که آزار دهندگان کودکان وجود دارند – را فراهم نمایند. چنین کودکانی باید تحت درمان‌های جسمی و روحی قرار گرفته و توان یابی شوند. کودکان هم چنین باید حمایت و امنیت داشته باشند، تا بتوانند نام کسانی که آن‌ها را مورد آزار قرار داده‌اند، اعلام کنند. دولتها باید علیه تجارت کودک مبارزه کنند. باید قوانینی را که هم اکنون وجود دارند، پیگیری و اجرا نمایند. اما قوانین امروزی برای این کار کافی نیست و قوانین جدیدی باید وضع شوند. دولتها و مسئولین امر در کشورهایی که تجارت کودکان در آن صورت می‌گیرد، باید با یک دیگر هم کاری کنند و قوانینی داشته باشند، که تجارت و ربودن کودکان را جرم جنایی بشمار آورده، مجرمان را دستگیر کرده و با آزادی کودکان از این وضعیت، کار این سودجویان را تعطیل نمایند.

– دولتها باید برای بزرگ ترها شغل ایجاد کنند و بیکاری را کاهش دهند. بزرگ ترها باید از حقوق کافی برخوردار باشند، تا به کار کودکان شان نیاز نداشته باشند. حقوق بزرگ ترها به مثابه کارگران باید رعایت شده و به آن احترام گذاشته شود. کارگران بزرگ تر باید حق تجمع در محل کارشان را داشته باشند؛ چرا که تجمع به آن‌ها توان و امنیت جلوگیری از پایین رفتن سطح دستمزدها و تعیین حداقل دستمزدهای شان را می‌دهد. این مساله بسیار مهم است، که کارگران از بیمه و حقوق کافی برخوردار باشند، تا کودکان آن‌ها وادار به کار نگردند. دولتها باید برنامه های ملی برای از بین بردن و لغو کار کودک داشته باشند. این برنامه ها باید به کمک خود کودکان تهیه شده و اجرا شوند. دولتها باید تضمین کنند کمک‌های مالی منظور شده برای رشد اقتصادی و تقویت مالی کودکان به طور مستقیم در اختیار آن‌ها و نهادهای مدافع و مطمئن آن‌ها قرار گیرد و به دست کسان بی صلاحیت و ناپاب نیفتد. دولتها باید سیستمی را پیاده کنند، که طی آن محصولات ساخته شده توسط کار کودک با مارک‌هایی مشخص شوند. دولتها نه تنها باید با هم، بلکه با افراد جامعه و اتحادیه های کارگری و نهادهای مدافع حقوق کودک هم کاری کنند. و بالعکس، جامعه هم باید به کمک ما کودکان بر کار دولتها نظارت نماید و نگذارد آن‌ها دوباره ما را گول بزنند و سرمان کلاه بگذارند. NGO ها باید تمام امکانات شان را صمیمانه برای کمک به ما و دفاع از حقوق مان به کار گیرند.

– به علاوه، این وظیفه هم بر عهده والدین است، که به کودکان خود گوش فرا دهند. کودکان به عشق نیازمندند، به احترام و همین طور به مراقبت هم! این به والدین بستگی دارد، که به کودکان یک زندگی توأم با عشق و امنیت بدهند. والدین باید مسئولیت شان را بپذیرند و از حق شان برای دفاع از حقوق کودکان استفاده کنند. والدین باید صدای شان را در دفاع از ما کودکان بلند کنند، سخن گوی ما باشند و درباره حقوق ما با سایر افراد جامعه حرف بزنند. اگر والدین به کودکان و حقوق آن‌ها توجه نداشته باشند، این وظیفه‌ی مسئولین دولتی است که از حقوق کودکان و عدم اجازه استفاده‌ی جنسی و جسمی از آن‌ها سخن بگویند و والدینی را که به کودکان خود اجحاف می‌کنند، تنبیه نمایند. این تنها راهی است، که کودکان می‌توانند مطمئن باشند حقوق شان رعایت می‌شود و سلامتی و امنیت شان تامین می‌گردد. والدین باید اهمیت تحصیل و رشد کودک را درک کنند، نه این که به مساله‌ی جنسیت کودک اهمیت داده و تبعیض جنسی بین کودکان خود قائل شوند.

حالا برای دادن هویت به بحث‌هایمان درباره‌ی لغو کار کودک و موقعیت